

بسم الله الرحمن الرحيم

ده درس خدا شناسی

(از پنجاه درس اصول عقاید)

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

انتشارات نسل جوان

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

ده درس خدانشناسی / ناصر مکارم شیرازی. - قم : نسل جوان، ۱۳۸۹،
۹۶ ص.

ISBN ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۶۲۷۵ - ۴۱ - ۶

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات پیش از انتشار (فیبیا)

این کتاب برگرفته از پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان: اثر خود مؤلف می‌باشد.

۱. خدانشناسی - ادبیات نوجوانان. ۲. شیعه - اصول دین - ادبیات نوجوانان. الف .
عنوان.

۲۹۷ / ۴۲ BP ۲۱۷ / م ۷ د ۹

شناسنامه کتاب

نام کتاب : ده درس خدانشناسی (از پنجاه درس اصول عقاید)

مؤلف : حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

ناشر : انتشارات نسل جوان، قم، خیابان شهدا، تلفن ۷۷۴۳۱۱۸

شمارگان : سه هزار نسخه

نوبت چاپ : اول

تاریخ انتشار : ۱۳۸۹ ش

صفحه و قطع : ۹۶ صفحه - پالتویی

چاپ : نینوا - قم، ۷۸۳۳۴۳۳

شابك ۶ - ۴۱ - ۶۲۷۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - ۴۱ - ۶ ISBN : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۶۲۷۵ - ۴۱ - ۶

فهرست مطالب

- پیشگفتار ۷
- درس اول : خداجویی ۱۱
- ۱۱ ۱- عشق به آگاهی و آشنایی با جهان هستی
- ۲- حسّ شکرگزاری ۱۳
- ۳- پیوند سود و زیان ما با این مسئله ۱۴
- فکر کنید و پاسخ دهید ۱۷
- ۱۹ درس دوم : آثار خداشناسی در زندگی ما
- ۱- خداشناسی و پیشرفت علوم ۱۹
- ۲- خداشناسی و تلاش و امید ۲۱
- ۳- خداشناسی و احساس مسئولیت ۲۳
- ۴- خداشناسی و آرامش ۲۴
- فکر کنید و پاسخ دهید ۲۶
- ۲۷ درس سوم : خداشناسی از دو راه مطمئن
- الف- راهی از درون ۲۸
- تنها يك سؤال ۳۲
- فکر کنید و پاسخ دهید ۳۴
- ۳۵ درس چهارم : پاسخ به يك سؤال مهم

سؤال ۳۵

جواب ۳۶

فکر کنید و پاسخ دهید ۴۲

درس پنجم : يك داستان واقعی ۴۳

فکر کنید و پاسخ دهید ۴۸

درس ششم : دومین راه برای خداشناسی ۴۹

ب - راهی از برون ۴۹

رابطه «نظم» و «عقل» ۵۱

فکر کنید و پاسخ دهید ۵۴

درس هفتم : نمونه‌هایی از نظام آفرینش ۵۵

مرکز فرماندهی کشور تن ۵۶

یکی از عجیب‌ترین بخشهای مغز ۵۸

بخش شگفت‌انگیز دیگر مغز ، حافظه است ۵۹

طبیعت بی‌شعور چگونه شعور می‌آفریند! ۶۱

فکر کنید و پاسخ دهید ۶۲

درس هشتم : يك دنيا شگفتی در يك پرندۀ كوچك ۶۳

فکر کنید و پاسخ دهید ۶۹

درس نهم : دوستی حشرات و گلها ۷۱

دو دوست قدیمی و صمیمی ۷۳

درسی از توحید ۷۶

فکر کنید و پاسخ دهید ۷۸

۷۹	درس دهم : در جهان بی نهایت کوچکیها
	۸۲ اتمها درس توحید می دهند
	۸۶ فکر کنید و پاسخ دهید
۸۷	یک بحث تکمیلی برای درس دهم
	۸۷ چه پر شکوه است صفات خدا
	۸۷ صفات او
	۸۹ صفات جمال و جلال
۹۰	معروف ترین صفات خداوند
	۹۴ فکر کنید و پاسخ دهید
	۹۵ فهرست آیات

پیشگفتار

مهم‌ترین ویژگی انقلاب ما اسلامی بودن آن است و مهم‌ترین ویژگی مکتب اسلام، انسان‌سازی براساس معیارهای الهی است.

هدف ما این است که مجموعه‌ای دقیق و مستدل و در عین حال جالب و شیرین از اعتقادات خالص اسلامی در اختیار همگان - به ویژه نسل جوان - قرار گیرد تا بتوانند در این شرایط خاص انقلاب اسلامی، خود را بسازند؛ و ایمانی نیرومند که در اعمال و رفتار آنها پرتوافکن باشد فراهم آورند؛ و هم مقدمه‌ای باشد برای مطالعات بیشتر.

این مجموعه که با دقت و ظرافت و ابتکار

خاصی تهیه شده می‌تواند راهگشای همه کسانی که می‌خواهند اصول عقاید اسلامی را در فاصله کوتاهی فراگیرند - یا تدریس کنند - باشد.

این مجموعه در پنج قسمت به قلم حضرت آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی که از پیشگامان بحثهای عقیدتی از حدود چهل سال پیش در حوزه علمیه قم هستند، تهیه شده و برای همه جستجوگران این راه مفید و سازنده است.

استادانی که این دروس را تعلیم می‌دهند لطفاً به این «نکات» توجه داشته باشند :

۱- درسها را باید عموماً با شواهد تاریخی و مشاهدات جالب در زندگی کنونی پرورش داد.

۲- باید از معلومات شاگردان در این درسها مدد گرفت و بیشتر با سؤال و جواب (به طور انفرادی یا دسته‌جمعی) درسها را پیاده کرد.

۳- آیه مربوط به هر درس با خطّ زیبا و خوانا روی تخته سیاه نوشته شود و سعی کنند شاگردان ترجمه آیات را به صورت کلمه به کلمه فراگیرند تا پایه‌ای برای آشنایی آنها با قرآن شود، حتی اگر

یک نفر با صدای خوب آیه مورد نظر را بخواند و دیگران تکرار کنند بهتر است.

۴- لزومی ندارد هر درس در یک روز پیاده شود، در صورت لزوم می‌توان یک درس را در دو روز پیاده کرد.

۵- در عبارات هر درس ریزه‌کاریهایی هست که استاد باید قبلاً به دقت آن را مطالعه فرماید تا به هنگام درس روی آن تکیه کند.

۶- این دروس برای شاگردان دوره راهنمایی تا سال آخر دبیرستان - برای پسران و دختران - قابل استفاده است، همچنین برای تمام کسانی که اطلاع درستی از اصول عقاید اسلامی ندارند.

۷- در نظر گرفتن جوایز برای کسانی که از عهده امتحان برآیند و یا آیات را با ترجمه به خوبی حفظ کنند و در جلسه بخوانند، بسیار شایسته است.

۸- احتمال قوی دارد دانش‌آموزان این دروس، سؤالاتی در باره خداشناسی کنند که پاسخ آن در این دروس نباشد، برای پاسخ آنها به کتابهای :

«آفریدگار جهان» - «در جستجوی خدا» - «پاسخ به پرسشهای مذهبی» مراجعه فرمایید.

انتشارات نسل جوان - با اجازه مؤلف محترم - از همه پیشنهادهای اصلاحی صاحب نظران برای تکمیل این مجموعه استقبال می کند.

درس اول

خداجویی

چرا برای شناسایی آفریدگار جهان

فکر و مطالعه می‌کنیم؟

۱- عشق به آگاهی و آشنایی با جهان هستی، در درون جان همه

ما است؛ همه ما به راستی می‌خواهیم بدانیم :

این آسمان بلندپایه، با اختران زیبایش

این زمین گسترده با مناظر دلفریبش

این موجودات رنگارنگ، پرندگان زیبا، ماهیان گوناگون،

دریاها و کوه‌ها و شکوفه‌ها و گلها، انواع درختان سر به

آسمان کشیده و...، خود به خود به وجود آمده‌اند یا این

نقشهای عجیب به دست نقاشی ماهر و توانا و چیره دست

کشیده شده است؟...

از این گذشته، نخستین سؤالاتی که در زندگی

برای همه ما پیدا می‌شود، این است که :

از کجا آمده‌ایم؟

در کجا هستیم؟

و به کجا می‌رویم؟

و ما اگر پاسخهای این پرسشهای سه‌گانه را بدانیم، چقدر

خوشبخت خواهیم بود؟ یعنی، بدانیم آغاز زندگی ما از کجا

شروع شده و سرانجام به کجا خواهیم رفت؟ و اکنون چه

وظیفه‌ای داریم؟

روح جستجوگر ما به ما می‌گوید:

باید آرام ننشینی تا پاسخ این سؤالات را پیدا کنی!

گاهی در یک حادثه رانندگی، کسی مجروح و بی‌هوش

می‌شود، و برای درمان قطعی، او را به بیمارستان می‌برند؛

هنگامی که حال او کمی بهتر می‌شود و به هوش می‌آید،

نخستین چیزی که از اطرافیان خود می‌پرسد این است که :

اینجا کجاست؟

چرا مرا به اینجا آورده‌اند؟

و کی از اینجا خواهیم رفت؟
اینها نشان می‌دهد که انسان نمی‌تواند در برابر این گونه
سؤالها خاموش بنشیند.
بنابراین، نخستین چیزی که ما را به دنبال خداجویی و
شناسایی آفریننده جهان هستی می‌فرستد، همان روح تشنه و
جستجوگر ما است.

۲- حسن شکرگزاری - فکر کنید شما را به یک میهمانی
آبرومندانه دعوت کرده‌اند، و همه گونه وسایل پذیرایی برای
راحتی شما فراهم ساخته‌اند، اما چون شما به اتفاق برادر
بزرگترتان که واسطه این دعوت است، به این میهمانی
می‌روید، میزبان خود را درست نمی‌شناسید؛ شک نیست که
به هنگام ورود در این مجلس دلپذیر، نخستین فکر شما این
است که میزبان خود را بشناسید و از او تشکر کنید.
ما نیز هنگامی که به این سفره گسترده آفرینش نگاه می‌کنیم
و انواع نعمتهایی که در اختیار ما قرار دارد - چشمان بینا؛
گوشه‌های شنوا؛ عقل و هوش

کافی؛ نیروهای مختلف جسمانی و روانی؛ انواع وسایل زندگی و روزیهای پاک و پاکیزه در این سفره پهناور - می‌بینیم، بی‌اختیار به این فکر می‌افتیم که بخشنده این همه نعمتها را بشناسیم، و اگرچه نیاز به تشکر ما نداشته باشد، در برابر او شکرگزاری کنیم و تا این کار را نکنیم، احساس ناراحتی و کمبود داریم.

و این دلیل دیگری است که ما را به دنبال شناسایی خدا می‌فرستد.

۳- پیوند سود و زیان ما با این مسئله - فکر کنید در مسیر مسافرت خود به چهارراهی می‌رسید که در آنجا غوغایی پاست؛ همه می‌گویند در این چهارراه توقف نکنید که خطرهای بزرگی دارد؛ ولی هر دسته‌ای ما را به سویی دعوت می‌کند؛ یکی می‌گوید بهترین راه این است که از سمت شرق بروید؛ دیگری سمت غرب را مطمئن‌ترین راه می‌شمارد؛ سومین دسته ما را به راهی که میان این دو وجود دارد دعوت

می‌کند و می‌گویند تنها راه نجات از خطر و رسیدن به سرمنزل نجات و جایگاه امن و امان که دارای همه گونه وسیله سعادت است، این راه است.

آیا ما به خود اجازه می‌دهیم که بدون مطالعه، یک راه را انتخاب کنیم؟ و یا عقل ما می‌پذیرد که در همانجا متوقف شویم و هیچ راهی را انتخاب نکنیم؟ مسلماً نه.

بلکه عقل و خرد، به ما می‌گوید هر چه زودتر شروع به بررسی و مطالعه کنیم و سخنان هریک از این گروه‌ها را به دقت بشنویم و در هر کدام نشانه درستی و صداقت و دلایل قانع‌کننده بود، بپذیریم و با اطمینان خاطر آن راه را انتخاب کرده، پیش برویم.

در زندگی این دنیا نیز ما چنین حالی را داریم؛ مذهبها و مکتبهای مختلف هر کدام ما را به سوی خود دعوت می‌کند، ولی از آنجا که سرنوشت ما، خوشبختی و بدبختی ما، پیشرفت و عقب‌افتادگی ما، به بررسی و انتخاب بهترین راه بستگی دارد، خود را ناگزیر می‌بینیم که در این راه فکر کنیم،

راهی که موجب پیشرفت و تکامل ما است انتخاب کنیم و از آنچه ما را به پرتگاه بدبختی و فساد و سیه‌روزی می‌کشاند پرهیز نماییم.

این نیز دلیل دیگری است که ما را به مطالعه در باره آفریننده جهان هستی دعوت می‌کند.

قرآن مجید می‌گوید:

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ^۱

به بندگان من بشارت ده، آنها که سخنان گوناگون را می‌شنوند، و بهترین را انتخاب می‌کنند.

^۱ .سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸.

فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- آیا تا کنون غیر از آنچه از پدر و مادر در باره خداشناسی شنیده‌اید خودتان به طور جدی در این باره فکر کرده‌اید؟
- ۲- آیا می‌توانید بگویید میان خداجویی و خداشناسی چه فرقی وجود دارد؟
- ۳- آیا هرگز به هنگام راز و نیاز با خدا احساس یک نوع لذت عمیق روحانی کرده‌اید؟

آثار خداشناسی

در زندگی ما

۱- خداشناسی و پیشرفت علوم

فکر کنید دوستی از سفر آمده و کتابی به عنوان ارمغان برای شما آورده است و می‌گوید کتابی است بسیار عالی؛ زیرا نویسنده آن دانشمندی است فوق‌العاده فهمیده، پر اطلاع، دقیق و ماهر و در رشته خود نابغه و به تمام معنی استاد.

حتماً شما این کتاب را سرسری مطالعه نخواهید کرد؛ بلکه به عکس، روی تمام جمله‌بندیها و تعبيرات و حتی کلمات آن دقت می‌کنید و اگر جمله‌ای از آن را نفهمیدید ساعتها و شاید روزهای متوالی هر موقع که فرصت کردید

روی آن برمی‌گردید تا معنی و مفهوم آن برای شما روشن شود چرا که نویسنده آن یک فرد عادی نیست بلکه دانشمند بزرگی است که کلمه‌ای را بی حساب نمی‌نویسد.

اما اگر به عکس، به شما گفتند این کتاب ظاهرش ممکن است زیبا باشد اما نویسنده آن یک فرد کم‌سواد است که هیچ مایه علمی ندارد و هیچ حسابی در کار او نیست! معلوم است که شما فقط یک نگاه سرسری به کتاب می‌کنید و هر جای آن را نامفهوم دیدید می‌گویید این هم از بی‌اطلاعی نویسنده است و حیف است که انسان وقت خود را برای مطالعه آن تلف کند.

عالم هستی همانند کتاب بزرگی است که هر یک از موجودات آن، کلمه یا جمله‌ای از آن را تشکیل می‌دهند. از نظر یک فرد خداپرست همه ذرات این جهان قابل دقت است؛ یک انسان با ایمان در پرتو نور خداپرستی، با کنجکاوی خاصی به مطالعه اسرار آفرینش می‌پردازد (و همین موضوع به

پیشرفت علوم و دانشهای انسانی کمک می‌کند؛ زیرا او می‌داند آفریننده این دستگاه، بی‌نهایت علم و قدرت دارد، و همه کارش روی حکمت و فلسفه است؛ بنابراین، دقیق‌تر مطالعه می‌کند؛ عمیق‌تر بررسی می‌نماید تا اسرار آن را درک کند.

اما یک فرد مادی، انگیزه‌ای برای مطالعه عمیق اسرار آفرینش ندارد؛ زیرا خالق آنها را طبیعت بی‌شعور می‌داند؛ و اگر می‌بینیم بعضی از دانشمندان مادی در صف مکتشفان هستند، به خاطر آن است که آنها غالباً خدا را قبول دارند و فقط نام او را طبیعت می‌گذارند، چرا که برای کار طبیعت، «نظم» و «حساب» و «برنامه» قائل هستند.

خلاصه، خداپرستی وسیله پیشرفت علوم و دانشهاست.

۲- خداشناسی و تلاش و امید

به هنگامی که حوادث سخت و پیچیده در زندگی انسان رخ می‌دهد، و درها ظاهراً به روی او از هر سو بسته می‌شود و احساس ضعف و

ناتوانی و تنهایی در برابر مشکلات می‌کند، ایمان به خدا به یاری او می‌شتابد و به او نیرو می‌دهد.

آنها که ایمان به خدا دارند، خود را تنها و ناتوان نمی‌بینند؛ مأیوس نمی‌شود؛ احساس ضعف و ناتوانی نمی‌کنند؛ چون قدرت خدا بالاتر از همه مشکلات است و همه چیز در برابر او سهل و آسان.

آنها با امید به لطف و حمایت و کمک پروردگار به مبارزه با مشکلات برمی‌خیزند و تمام نیروهای خود را به کار می‌گیرند و با عشق و امید به تلاش و کوشش ادامه می‌دهند و بر سختی‌ها پیروز می‌شوند.

آری، ایمان به خدا، تکیه‌گاه بزرگی برای انسانهاست!

ایمان به خدا، مایه استقامت و پایداری است!

ایمان به خدا، نور امید را همیشه در دل‌ها زنده نگه می‌دارد! و به همین دلیل، افراد با ایمان هرگز دست به خودکشی نمی‌زنند؛ زیرا خودکشی از یأس و نومیدی کامل و احساس شکست سرچشمه

می‌گیرد اما افراد با ایمان نه نومید می‌شوند و نه احساس شکست می‌کنند.

۳- خداشناسی و احساس مسئولیت

طبیعی را می‌شناسیم که وقتی بیمار تنگدستی به آنها مراجعه می‌کند نه تنها از گرفتن حق ویزیت خودداری می‌نمایند، بلکه پول دارو را نیز در اختیار او می‌گذارند و حتی اگر احساس خطر برای بیمار خود کنند، شب را تا به صبح بر بالین او در خانه محقرش می‌مانند؛ اینها افرادی خداپرست و باایمانند.

اما طبیعی را نیز می‌شناسیم که بدون دریافت پول، کوچک‌ترین گامی برای بیمار بر نمی‌دارند؛ زیرا ایمان محکمی ندارند.

انسان با ایمان در هر رشته‌ای که باشد احساس مسئولیت می‌کند؛ وظیفه شناس است؛ نیکوکار و باگذشت است؛ همواره یک پلیس معنوی را در درون جان خود حاضر می‌بیند که مراقب اعمال اوست.

ولی افراد بی‌ایمان، مردمی خودخواه و خودکامه و خطرناکند و هیچ‌گونه مسئولیتی برای خود قائل نیستند؛ ظلم و ستم و تجاوز به حقّ دیگران برای آنها ساده است و کمتر حاضر به نیکوکاری می‌باشند.

۴- خداشناسی و آرامش

دانشمندان روانشناس می‌گویند در زمان ما بیماری روانی و ناراحتی روحی بیش از هر زمان دیگر است.

و نیز می‌گویند یکی از عوامل این بیماری احساس نگرانی است؛ نگرانی از حوادث آینده، نگرانی از مرگ، نگرانی از جنگ و نگرانی از فقر و شکست.

آنها اضافه می‌کنند: از جمله چیزهایی که می‌تواند نگرانی را از روح انسان دور کند، ایمان به خدا است؛ زیرا هر وقت عوامل نگرانی می‌خواهد در روح او نفوذ کند ایمان به خدا آن را عقب می‌راند.

خدایی که مهربان است؛ خدایی که روزی دهنده است؛
خدایی که از حالات بندگانش آگاه و هرگاه رو به سوی او
آرند، به آنها کمک می‌کند و از ناراحتیها رهایی می‌بخشد.
به همین جهت، مؤمنان همیشه احساس آرامش می‌کنند و
هیچ گونه نگرانی در روح آنها نیست و چون کارشان برای
خداست اگر زبانی هم کنند، جبرانش را از او می‌طلبند و
حتی در میدان جنگ لبخند بر لب دارند.

قرآن مجید می‌گوید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ^۲

آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با ستم نیالودند، آرامش و امنیت برای
آنهاست.

^۲ .سوره انعام، آیه ۸۲.

فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱ آیا سرگذشتی از تاریخ گذشتگان به خاطر دارید که جلوه‌های ایمان و آثاری را که در بالا گفته شد، بازگو کند؟
- ۲ آیا می‌دانید چرا بعضی از افراد که دم از ایمان به خدا می‌زنند، آلودگیهای اخلاقی دارند و آثار چهارگانه بالا در آنها دیده نمی‌شوند؟

خداشناسی

از دو راه مطمئن

در باره خداشناسی از دورترین زمان تا امروز کتابها نوشته شده و بحثها و گفتگوهای فراوانی در میان دانشمندان و غیردانشمندان بوده است.

هر کدام برای پی بردن به این حقیقت راهی را انتخاب کرده‌اند؛ اما از همه راه‌ها، بهترین راهی که می‌تواند ما را به زودی به این مبدا بزرگ جهان هستی نزدیک سازد دو راه است :

۱- راهی از درون (نزدیک‌ترین راه)

۲- راهی از برون (روشن‌ترین راه)

در قسمت اول، سری به اعماق وجود خود می‌زنیم و ندای توحید را از درون جان خود می‌شنویم.

و در قسمت دوم، در عالم پهناور آفرینش به گردش می‌پردازیم و نشانه‌های خدا را در پیشانی تمام موجودات و در دل هر ذره‌ای مشاهده می‌کنیم.

هر کدام از این دو راه بحث‌های طولانی دارد؛ اما کوشش ما این است که در یک گفتار فشرده، هر یک از دو راه را اجمالاً مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف - راهی از درون

درست به این چند موضوع بیندیشیم :

۱- دانشمندان می‌گویند: هر انسانی را که فکر کنید، از هر نژاد و هر طبقه‌ای که باشد، اگر او را به حال خود واگذارند و تعلیمات خاصی نبیند و حتی از گفتگوهای خداپرستان و مادی‌ها عریان شود، خود به خود متوجه نیروی توانا و مقتدری می‌شود که مافوق جهان ماده است و بر تمام جهان حکومت می‌کند.

او در زوایای قلب و اعماق دل و روان خویش احساس می‌کند که ندایی لطیف و پراز مهر و در

عین حال رسا و محکم وی را به طرف یک مبدا بزرگ علم و قدرت که ما او را «خدا» می‌نماییم، می‌خواند.

این همان ندای فطرت پاک و بی‌آلایش بشر است.

۲- ممکن است غوغای جهان مادی و زندگی روزانه و زرق و برقهای حیات، او را به خود مشغول سازد، و موقتاً از شنیدن این ندا غافل شود؛ اما هنگامی که خود را در برابر مشکلات و گرفتاریها مشاهده می‌کند، هنگامی که حوادث وحشتناک طبیعی همانند سیلها و زلزله‌ها و طوفانها و لحظات پر اضطراب یک هواپیما در یک هوای نامساعد و خطرناک، به او حمله‌ور می‌شوند، آری در این هنگام که دست او از تمام وسایل مادی کوتاه می‌گردد و هیچ‌گونه پناهگاهی برای خود نمی‌یابد، این ندا در درون جان او قوت می‌گیرد؛ احساس می‌کند که از درون وجودش قدرتی او را به سوی خود می‌خواند؛ قدرتی که برتر از تمام قدرتهاست؛ نیروی رموزی که همه

مشکلات در برابر او سهل و ساده و آسان است. کمتر کسی را می‌توانید پیدا کنید که در برابر حوادث سخت زندگی چنین توجهی را پیدا نکند و بی‌اختیار به یاد خدا نیفتد؛ و همین موضوع است که نشان می‌دهد ما چقدر به او نزدیکیم و او چقدر به ما نزدیک است. او در روح و جان ماست.

البته ندای فطرت همیشه در درون جان آدمی هست ولی در این لحظات قوت بیشتری می‌یابد.

۳- تاریخ به ما نشان می‌دهد قدرتمندانی که در لحظات آرامش و عادی، حتی از بردن نام خدا ابا می‌کردند، اما به هنگامی که پایه‌های قدرت خود را متزلزل و کاخ هستی خود را در حال فروریختن می‌دیدند، دست به دامن این مبدأ بزرگ می‌شدند و ندای فطرت را به روشنی می‌شنیدند.

تاریخ می‌گوید: هنگامی که فرعون در میان امواج خروشان خود را گرفتار دید و مشاهده کرد، آبی که مایه حیات و آبادی کشور او و سرچشمه تمام قدرت مادی‌اش شده بود، اکنون فرمان مرگ

او را اجرا می‌کند، و در برابر چند موج کوچک عاجز مانده و دستش از همه جا کوتاه است، فریاد زد: «الآن اعتراف می‌کنم که جز خدای بزرگ موسی، هیچ معبودی نیست!» این ندا در حقیقت از درون فطرت و جان او برخاست. نه تنها فرعون، بلکه تمامی کسانی که در شرایط او قرار می‌گیرند، همین ندا را به روشنی می‌شنوند.

۴- خود شما هرگاه به اعماق دلتان مراجعه کنید تصدیق می‌کنید که نوری در آنجا می‌درخشد و شما را به سوی خدا می‌خواند؛ شاید بارها در زندگی حوادث مشکل و طاقت‌فرسا و بن‌بست‌هایی برای شما پیش آمده که دستتان از تمام وسایل عادی برای حل آن کوتاه شده است، در آن لحظات حتماً به خاطر شما، این حقیقت آمده است که نیروی مقتدری در این عالم هستی است که می‌تواند آن مشکل را به راحتی حل کند.

در این لحظات، امید آمیخته با عشق به آن مبدأ، روح و جان شما را در بر گرفته و ابرهای تیره و تار

یأس و نومیدی را از قلب شما دور ساخته است.
آری، این نزدیکترین راهی است که هر کس از درون جان
خود می‌تواند به سوی خدا و مبدأ بزرگ جهان هستی بیابد.

تنها يك سؤال

می‌دانیم این سؤال ممکن است برای بعضی از شما پیدا شود
که آیا این احتمال وجود ندارد که ما بر اثر تعلیماتی که از
محیط، و پدر و مادر گرفته‌ایم، در مواقع حساس به این فکر
فرو می‌رویم و دست تقاضا به درگاه خدا برمی‌داریم؟
ما به شما در طرح این سؤال حق می‌دهیم و پاسخ جالبی
برای آن داریم که در درس آینده خواهید خواند.
قرآن مجید می‌فرماید :

فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ
إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ

يُشْرِكُونَ^۳

هنگامي که به کشتی سوار شوند (و ضربات طوفان و امواج کوه-پیکر، آنها را به مرگ تهدید کند) خدا را از روي اخلاص مي-خوانند (و غير او را فراموش مي-کنند)؛ اما هنگامي که خداوند آنها را نجات داد و به ساحل نجات آورد، او را فراموش کرده و دامن بت-ها را مي-گیرند.

۳ . سوره عنکبوت، آیه ۶۵ .

فکر کنید و پاسخ دهید

۱- سعی کنید آیه بالا را با شماره آیه و سوره و معنی آن، کلمه به کلمه حفظ کنید و تدریجاً به زبان قرآن آشنا شوید.

۲- آیا برای شما هرگز حادثه پیچیده‌ای رخ داده که دست شما از همه جا کوتاه شده باشد و تنها به امید لطف پروردگار باشید؟ (ضمن مقاله یا سخنرانی کوتاهی آن را شرح دهید).

۳- چرا این راه را نزدیک‌ترین راه نامیدیم؟

درس چهارم

پاسخ به يك سؤال مهم

سؤال

در درس گذشته به اینجا رسیدیم که ما همیشه صدای توحید و خداپرستی را از درون جان خود می‌شنویم و مخصوصاً در مشکلات و گرفتاریها، این آهنگ رساتر و قوی‌تر می‌شود، و ما بی‌اختیار به یاد خدا می‌افتیم و از قدرت بی‌پایان و لطف و محبت او یاری می‌جوییم.

در اینجا ممکن است، این سؤال پیش آید که این ندای درونی که نام آن را ندای فطرت می‌گذاریم ممکن است نتیجه تبلیغاتی باشد که در محیط اجتماع و در مکتب و مدرسه و از پدر و

مادر شنیده‌ایم و این یک نوع عادت برای ما شده است.

جواب

پاسخ این اشکال با توجه به یک مقدمه کوتاه روشن می‌شود. عادات و رسوم، چیزهای متغیر و ناپایدارند؛ یعنی، ما نمی‌توانیم عادت و رسمی را پیدا کنیم که در سراسر تاریخ بشر و در میان تمام اقوام، یکسان باقی مانده باشد. مسایلی که امروز عادت و رسم می‌شود، ممکن است فردا دگرگون گردد. به همین دلیل، عادات و رسوم یک ملت ممکن است در میان ملت‌های دیگر دیده نشود.

بنابر این، اگر مشاهده کنیم موضوعی در میان تمام اقوام و ملت‌ها و در هر عصر و زمان بدون استثنا وجود داشته است، باید بدانیم یک ریشه فطری دارد و در درون بافت روح و جان انسان قرار گرفته است.

مثلاً، علاقه مادر به فرزند به طور قطع نمی‌تواند نتیجه یک تلقین و یا تبلیغ و یا عادت و رسم باشد؛

زیرا در هیچ قوم و ملتی و در هیچ عصر و زمانی نمی‌بینیم
مادری نسبت به فرزند خود مهر نورزد.

البته ممکن است مادری بر اثر ناراحتی روانی، فرزند خود را
از بین ببرد؛ و یا پدری در زمان جاهلیت دختر خود را بر اثر
افکار غلط و خرافی، زنده به گور کند؛ ولی اینها موارد بسیار
نادر و استثنای زودگذری هستند که به سرعت از میان
رفته، حالت اصلی یعنی عشق به فرزند، خود را نشان
می‌دهد.

با توجه به این مقدمه، نگاهی به مسئله خداپرستی در میان
انسانهای امروز و گذشته می‌افکنیم:

(این درس چون کمی پیچیده است بیشتر دقت فرمایید)

الف - به گواهی دانشمندان جامعه‌شناس و مورخان بزرگ،
هیچ عصر و زمانی را نمی‌یابیم که مذهب و ایمان مذهبی در
میان بشر وجود نداشته باشد، بلکه در هر عصر و زمان و در
هر نقطه‌ای از

دنیا، شکلی از مذهب وجود داشته است؛ و این خود یک دلیل روشنی است بر این که خداپرستی از اعماق روح و فطرت انسان سرچشمه گرفته، نه این که نتیجه تلقین و رسم و عادت باشد؛ زیرا اگر نتیجه رسم و عادت و تلقین بود، نباید اینچنین عمومی و جاودانی باشد.

حتی قرائنی در دست داریم که نشان می‌دهد اقوامی که قبل از تاریخ زندگی می‌کردند، آنها نیز دارای نوعی مذهب بوده‌اند (دوران قبل از تاریخ را به زمانی می‌گوییم که هنوز خط اختراع نشده بود و انسان نمی‌توانست نوشته‌هایی از خود به یادگار بگذارد).

البته شک نیست که اقوام ابتدایی چون نمی‌توانستند خدا را به عنوان یک وجود مافوق طبیعی بشناسند، او را در لابه لای موجودات طبیعی جستجو می‌کردند و از موجودات طبیعت برای خود بت می‌ساختند؛ ولی انسان با پیشرفت فکری تدریجاً توانست حق را بیابد و چشم از بتها که موجودات مادی هستند برگیرد و در ورای این

جهان مادی به قدرت بزرگ خداوند آشنا گردد.

ب - بعضی از روانشناسان بزرگ صریحاً می‌گویند که برای روح آدمی چهار بُعد یا چهار حسّ اصلی وجود دارد :

۱- «حسّ دانایی» : که انسان را به دنبال علوم و دانشها می‌فرستد و روح او را تشنه فراگرفتن علم می‌کند؛ خواه این علم، نفع مادی داشته باشد یا نه.

۲- «حسّ نیکی» : که سرچشمه مسائل اخلاقی و انسانی در جهان بشریت است.

۳- «حسّ زیبایی» : که منشأ پیدایش شعر و ادبیات و هنر، به معنی واقعی است.

۴- «حسّ مذهبی» : که انسان را دعوت به شناسایی خدا و انجام فرمان او می‌کند.

و به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که حسّ مذهبی یکی از احساسات ریشه‌دار و اصلی روح انسان است؛ یعنی، هیچ‌گاه از او جدا نبوده و هیچ‌گاه از او جدا نخواهد شد.

ج - در بحثهای آینده نیز ملاحظه خواهیم کرد که بیشتر مادیها و منکران خدا نیز به نوعی اعتراف به وجود خدا کرده‌اند، اگر چه از بردن نام او خودداری می‌کنند، و نام طبیعت یا نامهای دیگر بر او می‌گذارند، ولی صفاتی برای طبیعت قائل می‌شوند که شبیه صفات خدا است.

مثلاً، می‌گویند طبیعت اگر دو کلیه به انسان داده است برای این بوده که می‌دانسته، ممکن است یکی از این کلیه‌ها از کار بیفتد و باید دیگری کار حیاتی آن را ادامه دهد و مانند این تعبیرات . آیا این موضوع با طبیعت بی‌شعور سازگار است یا این که اشاره به خداوندی است که علم و قدرتش بی‌پایان می‌باشد، اگر چه نام او را طبیعت گذارده‌اند.

از آنچه در این بحث گفتیم چنین نتیجه می‌گیریم که :

عشق به خدا، همیشه در جان ما بوده و خواهد بود.

ایمان به خدا، شعله جاویدانی است که قلب و

روح ما را گرم می‌سازد.
برای شناسایی خدا، ما مجبور نیستیم راه‌های طولانی
بپیماییم، سری به اعماق وجود خود می‌زنیم، ایمان به او را
در آنجا می‌یابیم.
قرآن مجید می‌گوید :

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْآرِيدِ^۴

ما به انسان از رگ گردن او نزدیک‌تریم.

۴ . سوره ق، آیه ۱۶.

فکر کنید و پاسخ دهید

۱- چند مثال برای عادت و چند مثال برای فطرت بزنید.

۲- چرا مردم نادان به سراغ بت‌پرستی می‌رفتند؟

۳- چرا مادّیها نام خدا را «طبیعت» می‌گذارند؟

يك داستان واقعي

گفتيم آنها كه به زبان خدا را انكار مي‌كنند، در اعماق روحشان ايمان به خدا وجود دارد. شك نيست كه پيرويها و موفقيتها - مخصوصاً براي افراد كم‌ظرفيت - ايجاد غرور مي‌كند و همين غرور سرچشمه فراموشي مي‌شود؛ تا آنجا كه گاهي انسان فطريات خود را نيز به دست فراموشي مي‌سپارد؛ اما هنگامي كه طوفان حوادث، زندگي او را در هم مي‌كوبد و تندباد مشكلات از هر سو به او حمله‌ور مي‌شود، پرده‌هاي غرور و خودخواهي از جلو چشم او كنار مي‌رود و فطرت توحيد و خداشناسي آشكار مي‌گردد.

تاریخ بشر نمونه‌های فراوانی از این گونه اشخاص به دست می‌دهد، که سرگذشت زیر یکی از آنهاست.

وزیری بود مقتدر و نیرومند که در عصر خود، بیشتر قدرتها را به دست گرفته بود و کسی را یارای مخالفت با او نبود؛ روزی به مجلسی که جمعی از دانشمندان دینی در آن حضور داشتند وارد شد و رو به آنها کرده، گفت: «تا کی شما می‌گویید جهان را خدایی است، من هزار دلیل بر نفی این سخن دارم.»

این جمله را با غرور خاصی ادا کرد. دانشمندان حاضر چون می‌دانستند او اهل منطق و استدلال نیست و توانایی و قدرت به قدری او را مغرور ساخته که هیچ حرف حقی در او نفوذ نخواهد کرد، با بی‌اعتنایی در برابر او سکوت کردند، سکوتی پرمعنی و تحقیرآمیز.

این جریان گذشت، بعد از مدتی وزیر، مورد اتهام قرار گرفت، حکومت وقت، وی را دستگیر کرده به زندان انداخت.

یکی از دانشمندان که آن روز در مجلس حاضر بود فکر کرد که موقع بیداری وی رسیده است، اکنون که از مرکب غرور پیاده شده و پرده‌های خودخواهی از جلو چشم او کنار رفته، و حسن حق‌پذیری در وی بیدار گردیده اگر با او تماس بگیرد و نصیحتش کند نتیجه بخش خواهد بود؛ اجازه ملاقات با وی را گرفت و به سراغش در زندان آمد؛ همین که نزدیک آمد، از پشت میله‌ها مشاهده کرد که او در یک اتاق، تنها قدم می‌زند و فکر می‌کند و اشعاری را زیر لب زمزمه می‌نماید؛ خوب گوش فراداد، دید این اشعار معروف را می‌خواند :

ما همه شیران ولی شیر عَلم حمله‌مان از باد باشد دم به دم

حمله‌مان پیدا و ناپیداست باد جان فدای آن که ناپیداست باد!

یعنی، ما همانند نقشهای شیری هستیم که روی پرچمها ترسیم می‌کنند؛ هنگامی که باد می‌وزد حرکتی دارد و گویا حمله می‌کند ولی در حقیقت

از خود چیزی ندارد و وزش باد است که به او قدرت می‌دهد؛ ما هم هر قدر قدرتمندتر شویم از خود چیزی نداریم.

خدایی که این قدرت را به ما داده، هر لحظه اراده کند، از ما می‌گیرد.

دانشمند مزبور دید نه تنها در این شرایط منکر خدا نیست، بلکه یک خداشناس داغ شده است، در عین حال بعد از آن که از او احوال‌پرسی کرد، گفت یادتان می‌آید که روزی گفتید هزار دلیل بر نفی خدا دارید، آمده‌ام آن هزار دلیل را با یک دلیل پاسخ گویم، خداوند آن کسی است که آن قدرت عظیم را به این آسانی از تو گرفت. او سر به زیر انداخت و شرمنده شد و جوابی نداد؛ زیرا به اشتباه خود معترف بود و در درون جانش نور خدا را می‌دید.

قرآن مجید در باره فرعون می‌گوید :

حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ
بَنُو إِسْرَائِيلَ

° .سوره یونس، آیه ۹۰.

انکار فرعون تا آن زمان ادامه یافت که در میان امواج آب در حال غرق شدن بود، در آن هنگام صدا زد ایمان آوردم که جز خدای بنی اسرائیل خدای دیگری نیست.

فکر کنید و پاسخ دهید

۱- نتیجه این داستان واقعی را در چند خط بیان کنید.

۲- بنی-اسرائیل را چرا بنی-اسرائیل می-گفتند؟

۳- فرعون چه کسی بود و در کجا زندگی می-کرد و چه ادعایی

داشت؟

دومین راه برای خداشناسی

ب- راهی از برون

با یک نگاه ساده به جهانی که در آن زندگی می‌کنیم به این حقیقت می‌رسیم که جهان هستی درهم و برهم نیست؛ بلکه تمام پدیده‌ها بر خطّ سیر معینی در حرکتند و دستگاه‌های جهان همچون لشکر انبوهی هستند که به واحدهای منظم تقسیم شده و به سوی مقصد معینی در حرکتند.

نکات ذیل می‌تواند هر ابهامی را در این زمینه برطرف سازد :

- ۱- برای پدید آمدن و باقی ماندن هر موجود زنده‌ای باید یک سلسله قوانین و شرایط خاص

دست به دست هم بدهند؛ مثلاً، برای پدید آمدن یک درخت، زمین، آب و هوای مناسب و حرارت معین لازم است که دانه را بکاریم و خوب تغذیه و تنفس کند، سبز شود و رشد نماید.

در غیر این شرایط رشد آن ممکن نیست، انتخاب این شرایط و فراهم کردن این مقدمات نیاز به عقل و علم و دانش دارد.

۲- هر موجودی اثری مخصوص به خود دارد؛ آب و آتش هر کدام اثری مخصوص به خود دارند که از آنها جدا نمی‌شود و همواره از قانون ثابتی پیروی می‌کنند.

۳- تمام اعضای موجودات زنده با یکدیگر همکاری دارند؛ به عنوان نمونه، همین بدن انسان که خود عالمی است، در وقت عمل، تمام اعضایش خودآگاه و ناخودآگاه با هماهنگی خاصی کار می‌کنند؛ مثلاً، اگر خطری پیش آید، همگی برای دفاع بسیج می‌شوند. این ارتباط و همکاری نزدیک،

نشانه دیگری از نظم در جهان هستی است.

۴- یک نگاه به صحنه جهان آشکار می‌سازد که نه تنها اعضا و پیکر یک موجود زنده، بلکه تمام موجودات مختلف جهان نیز هماهنگی مخصوصی با هم دارند؛ مثلاً، برای پرورش موجودات زنده، آفتاب می‌تابد؛ ابر می‌بارد؛ نسیم می‌وزد؛ و زمین و منابع زیرزمینی نیز کمک می‌کنند. اینها نشانه وجود یک نظام معین در عالم هستی است.

رابطه «نظم» و «عقل»

این حقیقت در برابر وجدان همه کس ظاهر است که نظم در هر دستگاهی باشد، حکایت از «عقل و فکر و نقشه و هدف» می‌کند؛ زیرا انسان هر کجا نظم و حساب و قوانین ثابتی دید، می‌داند که در کنار آن مبدأ علم و قدرتی را باید جستجو کند؛ و در این درک وجدانی خود، نیاز چندانی به استدلال نمی‌بیند.

او می‌داند هرگز یک آدم نابینا و بی‌سواد

نمی‌تواند با ماشین تایپ، یک انشاءِ خوب، یا یک مقاله اجتماعی و انتقادی بنویسد؛ و هرگز یک کودک دوساله نمی‌تواند با گردش دادن نامنظم قلم روی کاغذ، تابلوی زیبا و پرارزشی به وجود آورد؛ بلکه اگر ما یک انشاءِ خوب یا مقاله باارزشی را دیدیم، می‌دانیم آدم باسواد و با عقل و هوشی آن را به وجود آورده است؛ و یا اگر در یکی از موزه‌ها تابلوی بسیار زیبا و جالبی را مشاهده کردیم، شک نخواهیم کرد که دست نقاش هنرمند و چیره‌دستی در ایجاد آن به کار رفته است؛ اگر چه هرگز آن نویسنده و نقاش هنرمند را ندیده باشیم.

بنابراین، هر جا دستگاه منظمی است، در کنار آن هم، عقل و هوشی وجود دارد؛ و هر قدر آن دستگاه بزرگ‌تر، دقیق‌تر و جالب‌تر باشد، علم و عقلی که آن را ایجاد کرده است به همان نسبت بزرگ‌تر خواهد بود.

گاهی برای اثبات این موضوع که هر دستگاه منظم نیاز به مبدأ عقل و دانش دارد از «حساب احتمالات» که در ریاضیات عالی از آن بحث شده،

کمک گرفته می‌شود و از این راه اثبات می‌کنند که مثلاً یک فرد بی‌سواد اگر بخواهد به وسیله ماشین تایپ، با فشار دادن روی دکمه‌های ماشین، از روی تصادف، یک مقاله یا یک قطعه شعر را تایپ کند، مطابق حساب احتمالات میلیاردها سال طول می‌کشد که حتی عمر کره زمین برای آن کافی نیست (برای توضیح بیشتر به کتاب «آفریدگار جهان» یا کتاب «در جستجوی خدا» مراجعه نمایید).

قرآن مجید می‌گوید :

سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْاَحَقُّ
اَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ^٦

ما نشانه‌های خود را در نظام آفرینش، در سراسر جهان، و در درون وجود خود انسانها به آنها نشان می‌دهیم تا بدانند او بر حق است؛ آیا برای اثبات وجود او همین کافی نیست که او عالم به اسرار همه چیز است!

^٦ .سوره فضلت، آیه ۵۳.

فکر کنید و پاسخ دهید

۱-چند مثال (غیر از آنچه در درس گفته شد) برای دستگاههای صنعتی که از مشاهده آنها پی به وجود یک سازنده عالم و آگاه می‌بریم، بزنید.

۲-فرق میان «آفاق» و «انفس» چیست؟ مثالهایی از نشانه‌های خدا در آفاق و در انفس بیان کنید.

نمونه‌هایی از نظام آفرینش

در سراسر جهان هستی «نظم» و «هدف» و «نقشه» آشکارا دیده می‌شود؛ اکنون توجه کنید نمونه‌هایی از آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در اینجا ما چند نمونه بزرگ و کوچک را برای شما جمع‌آوری کرده‌ایم.

خوشبختانه امروز با پیشرفت علوم طبیعی و کشف اسرار و شگفتیهای جهان طبیعت و ریزه‌کاریهای ساختمان وجود انسان و حیوان و گیاه، و ساختمان حیرت‌انگیز یک سلول و یک اتم، و نظام شگفت‌انگیز عالم ستارگان، درهای خداشناسی به روی ما گشوده شده است، به

طوری که به جرأت می‌توان گفت تمام کتابهای علوم طبیعی، کتابهای توحید و خداشناسی است، که به ما درس عظمت پروردگار را می‌دهند؛ زیرا این کتابها پرده از روی نظام جالب موجودات این جهان برمی‌دارد، و نشان می‌دهد که آفریدگار این جهان چه اندازه عالم و قادر است.

مرکز فرماندهی کشور تن

درون جمجمه ما را ماده خاکستری رنگی پر کرده که آن را مغز می‌نامیم، و این مغز، مهم‌ترین و دقیق‌ترین دستگاه بدن ما را تشکیل می‌دهد؛ زیرا کار آن فرماندهی تمام قوای بدن و اداره امور تمام دستگاههای جسم ما است.

برای پی بردن به اهمیت این مرکز بزرگ بد نیست قبلاً این خبر را برای شما نقل کنیم:

در جراید نوشته بودند یک جوان دانشجوی شیرازی، در خوزستان دچار یک حادثه رانندگی شد و ضربه‌ای به مغز او وارد گشت، ولی ظاهراً هیچ عیبی در وجود او حاصل نشد، تمام اعضای

او سالم بودند، اما با نهایت تعجب تمام گذشته زندگی خود را فراموش کرد؛ فکر او به خوبی کار می‌کرد، مطالب را می‌فهمید، اما اگر پدر یا مادر خود را می‌دید نمی‌شناخت؛ و هنگامی که به او می‌گفتند، این مادر تو است، تعجب می‌کرد. او را به خانه اصلی‌اش در شیراز بردند و کارهای دستی او را که بر دیوار اطاق نصب بود به او نشان دادند ولی با تعجب به همه آنها نگاه می‌کرد و می‌گفت این نخستین باری است که من اینها را می‌بینم.

معلوم شد در این ضربه مغزی، قسمتی از سلولهایی که در حقیقت سیم اتصال میان فکر و مخزن حافظه او است، از کار افتاده و مانند پریدن فیوز برق که باعث قطع برق و تاریکی می‌شود، بخش مهمی از خاطرات گذشته او در تاریکی فراموشی فرو رفته است.

شاید نقطه‌ای که از کار افتاده به اندازه یک سر سنجاق بیشتر از مغز او نبوده باشد ولی چقدر اثر در زندگی او گذارده است و از این جا روشن می‌شود که دستگاه مغز ما چه دستگاه پیچیده و پر اهمیتی است.

مغز و سلسله اعصاب از دو بخش ممتاز تشکیل می‌شود :

۱- بخش سلسله اعصاب ارادی که تمام حرکات اختیاری بدن ما مانند راه رفتن، نگاه کردن، حرف زدن و... از آن سرچشمه می‌گیرد.

۲- اعصاب غیر ارادی که حرکات قلب و معده و مانند این دستگاهها را اداره و رهبری می‌کند و از کار افتادن یک گوشه از این بخش مغز کافی است که قلب یا دستگاه دیگری را از کار بیندازد.

یکی از عجیب‌ترین بخشهای مغز

«مخ» مرکز هوش، اراده، شعور و حافظه است و خلاصه یکی از حساس‌ترین بخشهای مغز می‌باشد و بسیاری از عکس‌العمل‌های روحی، همچون خشم و ترس و امثال آن مربوط به آن است.

اگر مخ جانوری را بردارند ولی اعصابش سالم باشد، زنده می‌ماند اما فهم و شعور را به کلی از

دست می‌دهد. مخ کبوتری را برداشتند، تا مدتی زنده بود اما دانه که جلو او می‌ریختند، تشخیص نمی‌داد و با این که گرسنه بود نمی‌خورد و اگر به پروازش درمی‌آوردند آن قدر می‌پرید تا به مانعی برخورد کند و بیفتد.

بخش شگفت‌انگیز دیگر مغز، حافظه است

آیا هیچ فکر کرده‌اید این قوه حافظه چقدر شگفت‌انگیز است و اگر یک ساعت حافظه از ما گرفته شود به چه سرنوشت غم‌انگیزی گرفتار خواهیم شد! مرکز حافظه که بخش کوچکی از مغز ما را تشکیل می‌دهد، خاطرات تمام دوران عمر را با همه خصوصیاتش بایگانی کرده است؛ هر شخصی که با ما ارتباط داشته، خصوصیاتش را از نظر اندازه، شکل، رنگ، لباس، اخلاق و روحیات، همه را در بایگانی خود، نگهداری کرده، و برای هر یک پرونده مخصوصی تشکیل داده است؛ لذا،

به مجرد این که با آن شخص روبه‌رو می‌شویم، فکر ما از لابه لای آن همه پرونده‌ها پرونده او را بیرون کشیده و یک مطالعه فوری روی تمام آن می‌کند؛ سپس به ما دستور می‌دهد که چه عکس‌العملی در برابر او نشان دهیم؛ اگر دوست است احترام و اگر دشمن است ابراز تنفر نماییم؛ اما تمام این کارها به قدری با سرعت انجام می‌گیرد که تقریباً هیچ فاصله زمانی احساس نمی‌شود.

شگفتی این مسئله وقتی آشکارتر می‌شود که بخواهیم آنچه را در حافظه خود نگهداری کرده‌ایم، روی کاغذ به وسیله تصویرها و یا روی نوار، ضبط کنیم، بدون شک اوراق و نوارهای زیادی را تشکیل می‌دهد که می‌تواند یک انبار بزرگ را پر کند؛ و عجیب‌تر این که برای بیرون کشیدن یک تصویر یا یک نوار از میان آنها عدّه زیادی مأمور و بایگان لازم است، ولی حافظه ما همه این کارها را به سادگی و به سرعت انجام می‌دهد.

طبیعت بی‌شعور چگونه شعور می‌آفریند!

در باره شگفتیهای مغز آدمی کتابهای زیادی نوشته شده است که قسمتی از آن را می‌توان در کتابهای دبیرستانی و دانشگاهی مشاهده کرد؛ آیا می‌توان باور کرد، این دستگاه فوق‌العاده ظریف و دقیق و پیچیده و اسرارآمیز ساخته طبیعت بی‌شعور باشد! شگفت‌آورتر از این چیزی نیست که طبیعت بی‌عقل را خالق عقل بدانیم!

قرآن مجید می‌گوید:

... وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ^۷

در وجود خود شما نشانه‌های بزرگی از قدرت و عظمت خدا است، آیا نمی‌بینید!

۷ . سوره ذاریات، آیه ۳۱.

فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- آیا در باره شگفتیهای مغز انسان مطالب دیگری به خاطر دارید؟
- ۲- خداوند برای حفظ مغز انسان در برابر حوادث گوناگون، چه تدبیرهایی به کار برده است؟

يك دنيا شگفتی

در يك پرنده كوچك

در این درس می‌خواهیم از کشور بزرگ تن خود که هنوز یک کوچه از هفت شهر آن را نگشته‌ایم، بیرون آییم و در هر گوشه و کنار به سرعت سری بزنیم و نمونه‌هایی از نظام شگفت‌انگیز موجودات برداریم:

نگاهی به آسمان تیره شب می‌دوزیم؛ یک پرنده استثنایی را در لابه‌لای پرده‌های ظلمت همچون شبیح اسرارآمیزی می‌بینیم که با شجاعت تمام به هر سو برای پیدا کردن طعمه خویش در پرواز است.

این پرنده، همان «شب پره یا خفاش» است که

همه چیزش عجیب است اما پروازش در دل تاریکی شب از همه عجیب‌تر.

حرکت سریع خفاش در تاریکی شب بدون برخورد با مانع، به قدری شگفت‌انگیز است که هر قدر در باره آن مطالعه شود اسرار تازه‌ای از این پرنده اسرارآمیز به دست می‌آید.

این پرنده در میان تاریکی با همان سرعت و شجاعتی حرکت می‌کند که کبوتر تندپرواز در دل آفتاب؛ و مسلماً اگر وسیله‌ای برای اطلاع از وجود موانع نداشت خیلی دست به عصا حرکت می‌کرد.

اگر او را در تونلی تاریک و باریک و پرپیچ و خم که آن را به دوده آغشته باشند رها سازند، از تمام پیچ و خمها می‌گذرد بدون این که حتی یک بار به دیوار تونل برخورد کند و ذره‌ای دوده روی بال او بنشیند. این وضع عجیب خفاش معلول خاصیتی در وجود او است شبیه خاصیت رادار.

در این جا باید کمی با دستگاه رادار آشنا شویم تا به وضع آن در وجود کوچک خفاش پی ببریم.

در فیزیک، در بحث صوت، سخنی در باره

امواج ماوراء صوت است؛ این امواج همان امواجی هستند که تناوب و طول آنها به قدری زیاد است که گوش انسان قادر به درک آنها نیست و به همین جهت آنها را ماوراء صوت می‌نامند.

هنگامی که چنین امواجی را به وسیله یک مبدأ فرستنده قوی ایجاد کنند، این امواج همه جا پیش می‌روند ولی همین که در یک نقطه از فضا به مانعی (مانند هواپیمای دشمن یا هر مانع دیگر) برخورد کند مانند توپی که به دیوار برخورد بازمی‌گردد؛ درست مانند صدایی که ما در برابر یک کوه و یا یک دیوار بلند می‌دهیم و از مقدار فاصله زمانی بازگشت این امواج می‌توان فاصله آن مانع را دقیقاً اندازه‌گیری کرد. بسیاری از هواپیماها و کشتیها، به وسیله دستگاه رادار هدایت می‌شوند و به هر مقصدی بخواهند می‌روند و نیز برای پیدا کردن هواپیماها و کشتیهای دشمن از رادار استفاده می‌کنند. دانشمندان می‌گویند در وجود این پرنده کوچک دستگاهی شبیه رادار وجود دارد، به این

نشان که اگر آن را در اطاقی به پرواز درآوریم و در همان لحظه میکروفونی که امواج ماوراءصوت را به امواج قابل شنیدن تبدیل می‌کند، به کار اندازیم، همهمه گوشخراشی در اطاق به راه خواهد افتاد و در هر ثانیه ۳۰ الی ۶۰ مرتبه امواج ماوراء صوت از خفاش شنیده می‌شود.

ولی این سؤال پیش می‌آید که این امواج به وسیله کدام عضو خفاش به وجود می‌آید یعنی دستگاه فرستنده او کدام، و دستگاه گیرنده او کدام است؟

دانشمندان در پاسخ این سؤال می‌گویند: این امواج به وسیله عضلات نیرومند حنجره خفاش ایجاد و از طریق سوراخهای بینی او بیرون فرستاده می‌شود، و گوش بزرگ او دستگاه گیرنده امواجی است که باز می‌گردد.

بنابراین، خفاش در سیر و سیاحت شبانه خود مدیون گوشهای خود است و یک دانشمند روسی به نام «ژورین» با تجربیاتی ثابت کرده که اگر گوشهای خفاش را بردارند نمی‌تواند بدون

برخورد به مانع در تاریکی پرواز کند، در حالی که اگر چشم او را به کلی بردارند، حرکت او با کمال مهارت انجام خواهد یافت؛ یعنی، خفاش با گوش خود می‌بیند نه با چشم خود، و این چیز عجیبی است! (دقت کنید)

اکنون بیندیشید این دو دستگاه عجیب و حیرت‌انگیز را چه کسی در جثه کوچک و ناچیز این پرنده به وجود آورده و طرز استفاده از آنها را چگونه به او تعلیم داده است که بتواند در پناه این وسیله مطمئن از خطرات فراوانی که در حرکات شبانه‌اش در پیش روی اوست مصون بماند! ... راستی چه کسی!

آیا ممکن است طبیعت فاقد عقل و شعور، چنین عملی را انجام دهد و دستگاهی را که دانشمندان بزرگ با هزینه‌های زیاد می‌سازند به این سادگی در وجود او قرار دهد!

شایسته ستایش آن آفریدگاری است کآرد چنین دلاویز، نقشی ز
ماء و طینی

امیر مؤمنان علی ۷ در نهج البلاغه در ضمن خطبه مفصلی که
پیرامون آفرینش خفاش بیان کرده می‌فرماید :

لَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمَضِيِّ فِيهِ لِعَسَقِ دُجَّتِهِ... فَسُبْحَانَ الْبَارِئِ لِكُلِّ
شَيْءٍ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ :

هرگز به خاطر شدت تاریکی از راه باز نمی‌ماند... پاک و منزّه است خدایی
که بدون الگویی قبلی همه چیز را آفریده است!^۸

^۸ البلاغه، خطبه ۱۵۵.. نهج

فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱- در باره آفرینش شب-پره چه اطلاعات جالب دیگری دارید؟
- ۲- آیا می-دانید بالهای شب-پره، و طرز بچه-دار شدن او و حتی طرز خواب او با حیوانات دیگر فرق دارد؟ یعنی، یک پرنده کاملاً استثنایی است!

دوستی حشرات و گلها

در یک روز از روزهای بهار که هوا کم-کم رو به گرمی می-رود، سری به باغها و مزارع سرسبز و زیبا بزنید؛ دسته-های زیادی از حشرات کوچک، زنبوران عسل، مگسهای طلایی، پروانه-ها، و پشه-های ریز را می-بینید که آهسته و بدون سر و صدا به هر طرف می-دوند؛ از روی این گل برخاسته به سراغ گل دیگری می-روند و از این شاخه به آن شاخه دیگر پرواز می-کنند.

چنان گرم فعالیت و کارند، که گویا نیروی مرموزی مانند یک کارفرمای جدی بالای سر آنها ایستاده و مرتباً به آنها فرمان می-دهد. بالها و پاها

آنها که آغشته به گرد زرد رنگ گلهاست، قیافه کارگرانی که لباس کار می‌پوشند و با علاقه و جدیت در کارگاه خود مشغول به کارند، به آنها داده است.

راستی هم مأموریت و کار مهمی دارند! این مأموریت به قدری بزرگ است که پروفیسور «لئون برتن» در این باره می‌گوید :

«کمتر کسی می‌داند که بی‌وجود حشرات سبدهای ما از میوه خالی خواهد ماند...»

و ما این جمله را به گفته او اضافه می‌کنیم که : «برای سالهای بعد، باغها و مزارع ما آن طراوت و سرسبزی و خرمی را به کلی از دست خواهد داد!»

بنابراین، حشرات در واقع پرورش دهندگان میوه‌ها و تهیه‌کنندگان بذر گلها هستند.

حتماً می‌پرسید چرا؟ برای این که حساس‌ترین عمل حیاتی گیاهان یعنی عمل لقاح به کمک آنها انجام می‌گیرد. لابد این نکته را تا کنون شنیده‌اید که گلها مانند بسیاری از حیوانات دارای دو قسمت نر و ماده هستند که تا تلقیح و پیوند میان آنها

صورت نگیرد، تخم و دانه و به دنبال آن میوه به دست نخواهد آمد.

ولی هیچ فکر کرده‌اید که قسمت‌های مختلف گیاه که حسّ و حرکتی ندارد چگونه به سوی هم جذب می‌شوند و چگونه گرده‌های نر که در حکم نطفه مرد (اسپرماتوزوئید) هستند با تخمکها که حکم نطفه ماده (اوول) را دارند ترکیب می‌گردند و مقدمات ازدواج میان آنها فراهم می‌شود؟ این کار در بسیاری از موارد به عهده حشرات واگذار شده و در مواردی هم به عهده بادها.

ولی این موضوع به همین سادگی که ما خیال می‌کنیم نیست و این ازدواج مبارک و میمون و پر برکت که به خواستگاری حشرات صورت می‌گیرد، تاریخچه و تشریفات و ماجرای طولانی و شگفت‌انگیزی دارد که یک فراز آن را در اینجا از نظر شما می‌گذرانیم.

دو دوست قدیمی و صمیمی

دانشمندان علوم طبیعی پس از مطالعاتی به این

نتیجه رسیده‌اند که گیاهان و گلها در نیمه دوم دوران دوم زمین‌شناسی به وجود آمده‌اند؛ و عجب این که در همین دوران، حشرات نیز پیدا شدند و این دو، همیشه در طول تاریخ پر ماجرای آفرینش، به صورت دو دوست صمیمی و باوفا زندگی کرده و مکمل وجود یکدیگر بوده‌اند.

گلها برای جلب محبت و شیرین کردن کام دوستان همیشگی، نوش یعنی شیرینی بسیار خوش‌طعمی در بُن خود ذخیره کرده‌اند و هنگامی که حشرات برای جا به جا کردن گرده‌های نر و فراهم آوردن مقدمات لقاح و باروری قدم رنجه کرده و به درون گل وارد می‌شوند، این شیرینی را به رایگان در اختیار آنها می‌گذارند؛ این قند مخصوص و پر ارزش به قدری در ذائقه حشرات خوش‌طعم است که آنها را بی‌اختیار به سوی خود می‌کشاند!

عده‌ای از گیاه‌شناسان معتقدند که رنگ زیبا و عطر مطبوع گلها نیز نقش مهمی در جلب حشرات به سوی گلها دارند، آزمایشهای مختلفی که روی

زنبوران عسل به عمل آمده ثابت می‌کنند که آنها رنگها را تشخیص می‌دهند و بوی گلها را درک می‌کنند.

در واقع این گلها هستند که خود را برای حشرات می‌آرایند و خوشبو می‌کنند، به طوری که پروانه‌های با ذوق و زنبوران عسل خوش سلیقه را، به سوی خود می‌کشانند؛ آنها هم با آغوش باز این دعوت را پذیرفته و به زودی مقدمات کار را فراهم ساخته و شیرینی آن را هم می‌خورند؛ و همین شیرینی و قند مخصوص است که عالی‌ترین غذای حشرات محسوب می‌شود و هنگامی که روی هم انباشته شد، عسل را تشکیل می‌دهد؛ زیرا حشرات موقعی که به سراغ گلها می‌آیند مقداری از این شیرینی را می‌خورند و مقدار بیشتری را مانند مهمانهای پررو، همراه خود برده در لانه خود ذخیره می‌کنند!

این پیمان محبت و دوستی که بر اساس منافع متقابل قرار دارد همواره بین گلها و حشرات بوده و خواهد بود.

درسی از توحید

هنگامی که انسان این نکات شگفت‌انگیز را در زندگی حشرات و گلها مطالعه می‌کند، بی‌اختیار از خود می‌پرسد: این پیمان محبت و دوستی را چه کسی میان گلها و حشرات بسته است؟

این شیرینی مخصوص و نوش خوش‌طعم را که به گلها داده؟

این رنگ جالب و زیبا و این عطر مطبوع را چه کسی به گلها بخشیده که حشرات را به سوی خود دعوت کند؟ این پاها و اندام ظریف حشرات، پروانه‌ها، زنبورهای عسل، زنبوران طلایی را، که به آنها داده تا برای نقل و انتقال گرده گلها مجهز و آماده باشند؟

چرا زنبوران مدتی رو به سوی یک نوع گل خاصی می‌نهند و چرا تاریخ حیات و زندگی گل‌ها و حشرات در جهان آفرینش با هم آغاز می‌گردد؟

آیا هیچ کس - هر قدر هم لجوج باشد - می‌تواند باور کند که این همه جریانها بدون نقشه و طرح قبلی صورت گرفته؟ و قوانین بی‌شعور طبیعی خود به خود این صحنه‌های حیرت‌انگیز را به وجود آورده است؟
نه هرگز...

قرآن مجید می‌گوید :

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كُلِّي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا...^۹

پروردگار تو به زنبور عسل الهام داد که در کوه‌ها و درختان و داربست‌ها خانه اختیار کن، سپس از تمام گل‌ها بنوش، و در راهی که پروردگارت تعیین کرده با آرامی گام بردار.

^۹ . سوره نحل، آیات ۶۸ و ۶۹.

فکر کنید و پاسخ دهید

۱- شیرینی بُن گلها و رنگ و بوی آنها چه فایده ای دارد؟

۲- از شگفتیهای زندگی زنبوران عسل چه می دانید؟

در جهان بی نهایت کوچکیها

چون ما در لابه لای شگفتیهای این جهان آفرینش پرورش می‌یابیم و به آنها عادت می‌کنیم، به همین جهت بسیار می‌شود که از اهمیت موجودات شگفت‌انگیز آن غافل می‌مانیم به عنوان نمونه :

۱- حیوانات و حشرات بسیار کوچکی در اطراف ما زندگی می‌کنند، که جثه بعضی از اینها شاید به اندازه یکی دو میلیمتر بیشتر نیست، با این حال همانند یک حیوان بزرگ دارای دست و پا و چشم و گوش و حتی مغز و هوش و سلسله اعصاب و دستگاه گوارش هستند.

اگر مغز یک مورچه را در زیر میکروسکوپ

بگذاریم و در ساختمان حیرت‌انگیز آن دقت کنیم می‌بینیم که چه ساختمان عجیب و جالبی دارد؛ بخشهای مختلف که هر کدام فرمانده قسمتی از اندام کوچک مورچه هستند در کنار یکدیگر چیده شده‌اند؛ و کمترین دگرگونی در وضع آنها، قسمتی از بدن او را فلج می‌کند.

عجیب این است در این مغز کوچک که قطعاً از سر یک سنجاق بسیار کوچک‌تر است، یک دنیا هوش و ذکاوت و تمدن و ذوق و هنر نهفته شده است، به طوری که جمعی از دانشمندان سالیان دراز از عمر خود را برای مطالعه در وضع زندگی این حیوان صرف کرده و نکات جالب و حیرت‌انگیز آن را در کتابهای خود برای ما جمع‌آوری کرده‌اند.

آیا کسی که این همه هوش و ذکاوت و ذوق را در چنین موجود کوچکی جمع کرده است، می‌تواند طبیعتی باشد که به اندازه سر سوزنی هوش و ذکاوت ندارد!

۲- در دنیای اسرارآمیز اتم - می‌دانیم کوچک‌ترین موجودی که تا کنون شناخته شده، اتم و اجزای آن است. اتم به قدری ریز است که نیرومندترین میکروسکوپها که به اصطلاح گاهی را کوه نشان می‌دهد از دیدن آن عاجز است.

اگر می‌خواهید بدانید اتم چقدر کوچک است، همین قدر بدانید که یک قطره آب، بیش از تمام نفرات روی زمین، اتم دارد. و اگر بخواهیم پروتونهای یک سانتیمتر از یک سیم نازک را بشماریم و از هزار نفر هم کمک بگیریم و در هر ثانیه یکی از آنها را جدا کنیم، ۳۰ تا ۳۰۰ سال (به اختلاف اتمها) شب و روز باید بیدار بمانیم تا همه آنها را بشماریم.

حالا که فهمیدیم یک سانتیمتر سیم نازک این اندازه اتم دارد، فکر کنید آسمان و زمین، آب و هوا و کهکشانها و منظومه شمسی ما چه اندازه اتم دارد؟ آیا فکر بشر از تصور آن خسته نمی‌شود و جز آفریننده جهان کسی سر از حساب آنها بیرون می‌آورد؟

اتمها درس توحید می دهند

اتم شناسی از مهم ترین مباحث علمی امروز و از نشاط انگیزترین آنهاست. این موجود ریز به ما درس توحید می دهد؛ زیرا در جهان اتم بیش از همه چهار قسمت جلب توجه می کند:

۱- نظام فوق العاده - تا کنون بیش از صد عنصر کشف شده که تعداد الکترونهاى آنها به تدریج از یک شروع شده و به بالاتر از صد پایان می پذیرد. این نظام عجیب هرگز نمی تواند مولود عوامل بدون شعور باشد.

۲- تعادل قوا - می دانیم دو الکتريسته مخالف یکدیگر را جذب می کنند؛ بنابراین، الکترونها که بار الکتريکی منفی دارند، و هسته که بار الکتريکی مثبت دارد، باید یکدیگر را جذب کنند.

و از طرف دیگر می دانیم گردش الکترونها به دور هسته، نیروی دافعه (گریز از مرکز) به وجود می آورد؛ بنابراین، نیروی گریز از مرکز می خواهد الکترونها را از محیط اتم دور سازد، و اتم تجزیه

گردد؛ و نیروی جاذبه می‌خواهد الکترونها را جذب کند و
اتم را نابود سازد.

اینجاست که باید دید چگونه با حسابی دقیق، نیروی جاذبه و
دافعه در اتمها تنظیم شده که نه الکترونها فرار می‌کنند و نه
جذب می‌شوند، بلکه همیشه در حال تعادل به حرکت خود
ادامه می‌دهند؛ آیا ممکن است این تعادل را طبیعت کور و
کر به وجود آورده باشد!

۳- هر کدام در مسیر خود - گفتیم بعضی از اتمها، الکترونهای
متعددی دارند ولی نه اینکه همه الکترونها در یک مدار
حرکت کنند، بلکه در مدارهای متعدد، و میلیونها سال این
الکترونها در فاصله‌های معین هر کدام در مرز خود با
سرعت در حرکتند، بدون اینکه تضادی میان آنها رخ دهد.
آیا قرار دادن هر یک از آنها در مدارهای معین و گردش با
نظام حیرت‌زا موضوع ساده است!

۴- نیروی عظیم اتم - برای اینکه به عظمت نیروی اتم پی ببرید
فقط در نظر بگیرید که :

در سال ۱۹۴۵ در صحرای بی آب و علفِ مکزیك یک آزمایش اتمی انجام شد؛ بمب بسیار کوچک اتمی روی یک برج فولادی رها شد؛ پس از انفجار، برج فولادی را آب کرد و سپس بخار نمود و برق و صدای مهیبی برخاست؛ هنگامی که دانشمندان به سراغ آن آمدند اثری از آن نبود.

در همین سال، دو بمب کوچک بر روی کشور ژاپن پرتاب شد؛ یکی روی شهر «ناکازاکی» و دیگری روی شهر «هیروشیما».

در شهر اول ۷۰ هزار نفر نابود و همین مقدار مجروح شدند و شهر دوم ۳۰ الی ۴۰ هزار نفر تلفات و همین مقدار مجروح داشت که ژاپن ناچار تسلیم بلاشرط در برابر آمریکا شد.

آیا تنها مطالعه اسرار یک دانه اتم کافی نیست که انسان را به آفریدگار آن آشنا کند؛ لذا، می‌توان گفت که به تعداد اتمهای جهان، دلیل بر وجود خدا داریم.

قرآن مجید می‌گوید:

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ

وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ...^{۱۰}

اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند و دریاها مرکب، هیچ گاه نمی توانند آفریده های خدا را بنویسند.

^{۱۰} .سوره لقمان، آیه ۲۷.

فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱ آیا از اسرار زندگی مورچگان چیزهای دیگری می‌دانید؟
- ۲ آیا می‌توانید نقشه ساختمان یک اتم را روی تخته سیاه ترسیم کنید؟

یک بحث تکمیلی برای

درس دهم

چه پر شکوه است

صفات خدا

صفات او

به هوش باشید به همان اندازه که خدایابی، یعنی پی بردن به وجود خدا از طریق مطالعه اسرار جهان آفرینش سهل و آسان است، شناسایی صفات خدا به دقت و احتیاط فراوان احتیاج دارد.

لابد می‌پرسید چرا؟ دلیل آن روشن است؛ زیرا، خداوند هیچ چیزش با ما و آنچه دیده‌ایم و شنیده‌ایم شباهت ندارد؛ بنابراین، نخستین شرط شناسایی صفات خداوند، نفی تمام صفات مخلوقات از آن ذات مقدس، یعنی تشبیه نکردن او به هیچ یک از موجودات محدود عالم طبیعت

است؛ و اینجاست که کار به جای باریکی می‌کشد؛ زیرا، ما در دل این طبیعت، بزرگ شده‌ایم؛ تماس ما با طبیعت بوده؛ با آن انس گرفته‌ایم؛ لذا، میل داریم همه چیز را با مقیاسهای آن بسنجیم.

به عبارت دیگر، ما هر چه دیده‌ایم، جسم و خواص جسم بوده است؛ یعنی، موجوداتی که دارای زمان و مکان معینی بوده‌اند؛ ابعاد و اشکال مخصوصی داشته‌اند؛ با این حال، تصوّر خدایی که نه جسم دارد، نه زمان و نه مکان، و در عین حال به تمام زمانها و مکانها احاطه دارد، و از هر نظر نامحدود است، کاری است دشوار؛ یعنی، احتیاج دارد که با دقت در این راه گام برداریم.

اما یادآوری این نکته بسیار لازم است که ما به حقیقت ذات خدا هرگز پی نخواهیم برد، و انتظار آن را هم نباید داشته باشیم؛ زیرا چنین انتظاری به این می‌ماند که انتظار داشته باشیم اقیانوس بیکرانی را در ظرف کوچکی جای دهیم، یا فرزندی که در درون شکم مادر است، از تمام جهان بیرون با خبر گردد، آیا چنین چیزی ممکن است!

و اینجاست که یک لغزش کوچک ممکن است انسان را فرسنگها از جاده اصلی خداشناسی به دور اندازد و در سنگلاخ بت‌پرستی و مخلوق پرستی سرگردان سازد. (دقت کنید)

خلاصه این که باید متوجه باشیم صفات خدا، با صفات مخلوقات، هرگز مقایسه نکنیم!

صفات جمال و جلال

معمولاً صفات خدا را به دو دسته تقسیم می‌کنند: صفات ثبوتیه یعنی آنچه خداوند آنها را داراست و صفات سلبيه یعنی آنچه خداوند از آنها منزّه است.

و اکنون این سؤال پیش می‌آید که ذات خداوند دارای چند صفت است؟

پاسخ آن این است که : صفات خدا از یک نظر بی‌پایان و نامحدود و از نظری در یک صفت خلاصه می‌شود؛ زیرا تمام صفات ثبوتی خدا را می‌توان در جمله زیر خلاصه کرد :

ذات خدا ذاتی است نامتناهی از هر جهت، و دارای تمام کمالات.

در مقابل صفات سلبی نیز در این جمله خلاصه می‌گردد:
ذات خدا از هیچ نظر نقصان ندارد.
ولی از نظر دیگر، چون کمالات و نقایص درجات دارند؛ یعنی، بی‌نهایت کمال و بی‌نهایت نقص را می‌توان تصور نمود؛ لذا، می‌توان گفت خداوند بی‌نهایت صفات ثبوتی، و بی‌نهایت صفات سلبی دارد؛ زیرا، هر کمالی تصور شود او دارد؛ و هر نقصی تصور شود، خداوند از آن پیراسته است؛ پس صفات ثبوتی و سلبی خداوند، نامحدود است.

معروف‌ترین صفات خداوند

مشهورترین صفات ثبوتی خداوند همان است که در شعر معروف زیر جمع‌آوری شده است :

عالم و قادر و حیّ است و مُرید و مُدرک
هم قدیم و ازلی پس
متکلم صادق

- ۱- خداوند عالم است؛ یعنی همه چیز را می‌داند.
- ۲- قادر است؛ یعنی بر همه چیز تواناست.
- ۳- حیّ است؛ یعنی زنده است؛ زیرا موجود زنده کسی است که هم علم دارد، هم قدرت؛ و چون خداوند هم عالم است و هم قادر، بنابراین، زنده است.
- ۴- مرید است؛ یعنی صاحب اراده می‌باشد و در کارهای خود مجبور نیست و هرکاری انجام می‌دهد، دارای هدف و حکمت است و کمترین چیزی در آسمان و زمین بدون فلسفه و هدف نیست.
- ۵- خداوند مدرک است؛ یعنی همه چیز را درک می‌کند؛ همه را می‌بیند؛ و همه صداها را می‌شنود؛ و از همه چیز آگاه و با خبر است.
- ۶- خداوند قدیم و ازلی است؛ یعنی همیشه بوده و وجود او آغازی ندارد؛ زیرا هستی‌اش از درون ذاتش می‌جوشد؛ و به همین دلیل، ابدی و جاودانی هم هست؛ زیرا کسی که هستی‌اش از خود اوست، فنا و نیستی برای او معنا ندارد.

۷- خداوند متکلم است؛ یعنی می‌تواند امواج صدا را در هوا ایجاد کند و با پیامبران خود سخن بگوید؛ نه این که خداوند زبان و لب و حنجره داشته باشد.

۸- خداوند صادق است؛ یعنی هر چه می‌گوید راست و عین واقعیت است؛ زیرا دروغ گفتن یا از جهل و نادانی است و یا از ضعف و ناتوانی است؛ خداوندی که دانا و تواناست، محال است دروغ بگوید.

و معروفترین صفات سلبی او در شعر زیر جمع است :
نه مرکب بود و جسم، نه مرئی نه محل بی شریک است و معانی،
تو غنی دادن خالق

۱- مرکب نیست؛ یعنی اجزای ترکیبی ندارد؛ زیرا در این صورت احتیاج به اجزای خود پیدا می‌کرد، در حالی که او احتیاج به هیچ چیز ندارد.

۲- خداوند جسم نیست؛ زیرا هر جسمی محدود و متغیر و فناپذیر است.

۳- خداوند مرئی نیست؛ یعنی دیده نمی‌شود؛ زیرا اگر دیده می‌شد، جسم بود و محدود و فناپذیر.

۴- خداوند محل ندارد؛ زیرا جسم نیست تا نیازمند به محل باشد.

۵- خداوند شریک ندارد؛ زیرا اگر شریک داشت، باید موجود محدودی باشد، چون شراکت دو موجود نامحدود از هر جهت ممکن نیست؛ بعلاوه وحدت قوانین این جهان، نشانه یگانگی اوست.

۶- خداوند محتاج و نیازمند نیست؛ بلکه غنی و بی‌نیاز است؛ زیرا یک وجود بی‌پایان از نظر علم و قدرت و همه چیز، کمبودی ندارد.

قرآن مجید می‌گوید:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...^{۱۱}

هیچ چیز مانند او نیست.

۱۱ . سوره شوری، آیه ۱۱.

فکر کنید و پاسخ دهید

- ۱ آیا دلایلی دیگری بر یگانگی خدا و شریک نداشتن او دارید؟
- ۲ آیا شنیده‌اید بعضی از مذاهب، خدایان سه‌گانه قائلند و بعضی دوگانه؟ کدام مذهب؟

فهرست آیات

ردیف	قسمتی از آیه	نام سوره	شماره آیه	شماره صفحه
۱-	فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ...	زمر	۱۷ و ۱۸	۱۶
۲-	الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا...	انعام	۸۲	۲۵
۳-	فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ ...	عنکبوت	۶۵	۳۲
۴-	وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ...	ق	۱۶	۴۱
۵-	حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرَقُ...	یونس	۹۰	۴۶
۶-	سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ...	فصلت	۵۳	۵۳
۷-	... وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ	ذاریات	۳۱	۶۱
۸-	وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ...	نحل	۶۸ و ۶۹	۷۷
۹-	وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ ...	لقمان	۲۷	۸۴
۱۰-	لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...	شوری	۱۱	۹۳

تقاضای ناشر

برای هرگونه پیشنهاد در مورد این کتاب

با نشانی زیر مکاتبه فرمایید :

قم - خیابان شهدا - پلاک ۶۲۲

انتشارات نسل جوان